پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۱۷۵-۱۹۸ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 52, Spring & Summer 2026

تحلیل انتقادی دیدگاه ابن تیمیه در خصوص ارتباط ولایت تکوینی معصومان با غلو

سیدمحمدصادق جوادی[۱]، مجتبی مرادی مکی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵)

چکیده

مسئله «ولایت تکوینی» و نسبت آن با «غلو» از جمله محورهای اصلی منازعات کلامی میان شیعه و برخی جریان‌های اهل سنت، به‌ویژه در قرائت‌های سلفی، به‌شمار می‌آید. در این میان، دیدگاه‌ها و نقدهای ابن‌تیمیه حرّانی به‌سبب تأثیرگذاری گسترده بر گفتمان‌های انتقادی معاصر علیه باورهای شیعی، جایگاهی محوری یافته است. وی در آثار خود، بسیاری از باورهای رایج درباره جایگاه ائمه (ع) و اولیای الهی را مصداق غلو و خروج از حدود توحید قلمداد کرده و نسبت دادن هرگونه اختیار تکوینی پایدار، تصرف در عالم یا شأنی فراتر از مقام بشری به غیر خداوند را با توحید خالص ناسازگار دانسته است .پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی، نخست به بازسازی مفهومی و بررسی مبانی و استدلال‌های ابن‌تیمیه در تعریف «غلو» و تبیین حدود «ولایت» و امکان یا امتناع ولایت تکوینی از منظر وی می‌پردازد. سپس، با اتکاء به مبانی قرآنی، روایی و آرای تفسیری و کلامی فریقین، این مواضع مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌گیرد. هدف اصلی تحقیق آن است که روشن سازد آیا داوری‌ها و نقدهای ابن‌تیمیه بر پایه فهمی جامع و منصفانه از آموزه‌های امامیه در باب امامت و ولایت صورت پذیرفته است یا آنکه این نقدها متکی بر قرائتی تقلیل‌گرایانه، کلیشه‌ای و مبتنی بر پیش‌فرض‌های خاص او در باب توحید افعالی و نظام اسباب و مسببات است .یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اطلاق عنوان «غلو» بر باور شیعی به ولایت تکوینی، در بسیاری موارد مبتنی بر خلط میان «استقلال در تأثیر» و «تأثیر به اذن الهی» است و نقدهای ابن‌تیمیه از این حیث با مبانی کلام امامیه سازگار نیست. همچنین، تحلیل منابع اسلامی نشان می‌دهد که بخش مهمی از مؤلفه‌های نظری مرتبط با کرامات اولیاء و وساطت در افاضه فیض الهی، نه‌تنها به سنت شیعی منحصر نیست، بلکه ریشه‌هایی در میراث روایی و تفسیری اهل سنت نیز دارد. بر این اساس، مناقشات پیرامون ولایت تکوینی، نه به اثبات غلو در باورهای شیعی می‌انجامد و نه مستلزم نقض توحید، بلکه در صورت تبیین دقیق مفهومی، می‌تواند به فهم عمیق‌تر نسبت میان توحید، علیّت الهی و جایگاه اولیای الهی در سنت اسلامی بینجامد.

کلید واژه‌ها: ابن تیمیه، امامت، شیعه امامیه، غلو، ولایت تکوینی، نسبت سنجی.

---

۱. دانش پژوه رشته تخصصی کلام مقارن سطح ۴ مدرسه علمیه عالی نواب، مدرس علوم عقلی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)؛ ssh59727@gmail.com

۲. پژوهشگر مدعو پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛ moradimaki1393@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

بیان مساله

مفاهیم «غلو» و «ولایت» از جمله مقولات بنیادین و در عین حال چالش‌برانگیز در تاریخ کلام اسلامی به شمار می‌روند که نقشی تعیین‌کننده در ترسیم مرزهای اعتقادی میان مذاهب ایفا کرده‌اند. کانون اصلی چالش آنگاه رخ می‌نماید که تفسیر این دو مفهوم در دو دستگاه فکری متفاوت، منجر به تعارضاتی جدی می‌گردد؛ از یک سو در الهیات شیعی، مفهوم «ولایت» تنها به مرجعیت دینی و هدایت تشریعی محدود نمی‌شود، بلکه ناظر به جایگاه وجودی امام و «ولایت تکوینی» او در نظام هستی است. از سوی دیگر، جریان‌های سلفی با تکیه بر قرائتی خاص از توحید، هرگونه نسبت‌دادن شأن فرابشری و تصرف تکوینی به اولیای الهی را ذیل عنوان «غلو» تعریف کرده و آن را مصداقی از شرک و خروج از دایره توحید می‌دانند. در مرکز این منازعه، اندیشه‌های ابن‌تیمیه حرّانی (۷۲۸ق) قرار دارد؛ متفکری که با صورت‌بندی نظری مفهوم غلو، کوشید تا با آنچه «بدعت» و «شرک» می‌نامید، مقابله کند. وی باور به کرامات خاصه و تصرفات اولیاء در عالم را نه به‌عنوان فضیلت، بلکه به‌مثابه انحرافی آشکار از توحید افعالی تفسیر نموده است؛ با این حال، موضع او در قبال مفاهیمی نظیر کرامت اولیاء، نظام اسباب و مسببات و نسبت آن‌ها با توحید افعالی، واجد پیچیدگی‌هایی است که غالباً در نقدهای رایج نادیده گرفته شده است.

مقدمه

تفسیر دو واژه «ولایت تکوینی» و «غلو» در منظومه فکری ابن‌تیمیه همراه با قرائت خاص او از توحید، مسئله‌ای بسیار مهم و ضروری است؛ زیرا براساس این واژگان مرز میان تکریم ولیّ خدا و شرک به خدا، که از مباحث چالشی و مناقشه برانگیز است را روشن می‌کند. آنچه این ضرورت را دو چندان می کند اینست که دیدگاه‌های ابن‌تیمیه در سده‌های اخیر، تنها در سطح مباحث نظری باقی نمانده، بلکه به مبنای ایدئولوژیک

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

جریان‌های سلفی و وهابی برای تکفیر و طرد مخالفان بدل شده است. قرائت تقلیل‌گرایانه وی از مفهوم ولایت و توسعه دایره غلو، پیامدهای عمیق اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام بر جای گذاشته است. برای پاسخ علمی به اتهامات وارده و تبیین معقول بودن آموزه ولایت تکوینی، ضروری است منطق درونی ابن‌تیمیه در تعریف «غلو» و نسبت‌سنجی آن با «ولایت» به‌دقت کالبدشکافی شود تا مشخص گردد آیا انکار ولایت تکوینی برخاسته از دلایل برهانی است یا ناشی از پیش‌فرض‌های خاص او در باب علیت و توحید.

با وجود اهمیت بنیادین موضوع، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تحقیقات مستقل و نظام‌مندی که مشخصاً نسبت میان «ولایت تکوینی» و «غلو» را در دستگاه فکری ابن‌تیمیه واکاوی کرده باشند، اندک است. آثار موجود غالباً یا در چارچوب منازعات کلی کلامی باقی مانده‌اند و یا بر نقد جریان‌های تکفیری معاصر متمرکز بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، پژوهش‌هایی نظیر «تحلیل دیدگاه ابن‌تیمیه در باب انکار آیه ولایت و نقد آن» (باغبان‌زاده امشه) بیشتر بر جنبه‌های تفسیری و نقلی تمرکز دارد؛ یا اثر «بررسی دیدگاه تکفیریان مسلح در اتهام غلو به شیعه» (ورتابی کاشانیان) عمدتاً به پیامدهای سیاسی–اجتماعی و دیدگاه‌های پیروان ابن‌تیمیه می‌پردازد. همچنین آثاری مانند «بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه» (نیرومند و مرتضوی) اگرچه به تبیین دقیق موضع شیعه پرداخته‌اند، اما لبه تیز نقد را مستقیماً متوجه مبانی معرفتی شخص ابن‌تیمیه در هم‌سان‌انگاری ولایت تکوینی با غلو نکرده‌اند. در واقع، خلأ پژوهشی موجود، فقدان تحلیلی است که نشان دهد چگونه ابن‌تیمیه با دستکاری در تعاریف کلامی، باور به قدرت غیرمستقل ولیّ خدا را به غلو تفسیر می‌کند.

از این‌رو، نوآوری و جنبه متمایز پژوهش حاضر در آن است که به‌جای تکرار پاسخ‌های نقلی رایج، با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه و درون‌متنی به آثار ابن‌تیمیه، می‌کوشد تا «هندسه معرفتی غلو» را در ذهن او بازسازی کند. این تحقیق برای نخستین بار نشان می‌دهد که معضل ابن‌تیمیه با ولایت تکوینی، نه صرفاً یک مسئله فقهی یا روایی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

بلکه ریشه در درک خاص و مکانیکی او از «توحید افعالی» و «علیت» دارد. نوآوری اصلی پژوهش در اثبات این امر نهفته است که ابن‌تیمیه با خلط میان «فاعلیت طولی» و «فاعلیت استقلالی»، تعریفی خودساخته از غلو ارائه می‌دهد که حتی با مبانی بسیاری از متکلمان اهل سنت نیز سازگار نیست. به‌عبارت‌دیگر، این پژوهش با آشکارسازی ناسازگاری‌های درونی و پیش‌فرض‌های پنهان الهیاتی ابن‌تیمیه، تبیین می‌کند که اطلاق عنوان «غلو» بر «ولایت تکوینی»، یک داوری برهانی نیست، بلکه مصادره به مطلوبی است که بر پایه یک قرائت شاذ از توحید بنا شده است.

از جمله مفاهیم اصلی این تحقیق واژه غلو است که در لغت مصدر فعل «غلا یغلو» (بر وزن فعول) و به‌معنای تجاوز از حد و فراتر رفتن از اندازه متعارف می‌باشد (راغب اصفهانی، ۳۶۵/۱). برخی دیگر از لغویان افزون بر اصل تجاوز از حد، عنصر «افراط» را نیز در معنای این واژه لحاظ کرده‌اند؛ بدین معنا که غلو در جایی به کار می‌رود که عبور از حد، همراه با مبالغه و افراط باشد. از این‌رو، «غلو» در تقابل با «تقصیر» قرار می‌گیرد و دلالت بر آن دارد که شخص یا چیزی فراتر از مرتبه واقعی و شایستگی ذاتی خود توصیف گردد (ابن‌منظور، ۱۳۲/۱۵). شهرستانی در تعریف غالیان می‌نویسد: «غلات کسانی‌اند که در حق پیشوایان و بزرگان خود دچار افراط شده، آنان را از مرتبه مخلوق بودن فراتر برده و اوصاف و احکام الهی را بر ایشان جاری ساخته‌اند.» (شهرستانی، ۲۰۳/۱). ابن‌تیمیه نیز غلو را چنین تعریف می‌کند: «مدح یا ذمّ اشخاص و امور به بیش از آن اندازه‌ای که استحقاق آن را دارند.[۱]» (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۳۲۸/۱) کاربرد قرآنی واژه غلو نیز با همین معنا سازگار است. قرآن کریم در خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «**يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...**» (النساء، ۱۷۱). بر اساس مفاد این آیه، یکی از مصادیق بارز غلو در تاریخ ادیان، نسبت دادن مقام الوهیت یا فراتر از شأن بشری به حضرت عیسی(ع) از سوی برخی مسیحیان است؛ بدین معنا که ایشان با ارتقای مقام آن حضرت از مرتبه انسانی به

---

۱. والغلو: مجاوزة الحد بأن يزاد الشيء في حمده أو ذمه على ما يستحق، و نحو ذلک.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

جایگاه ربوبی یا الوهی، مرتکب نوعی غلو در ذات و مقام شده‌اند. شهید صدر نیز در بحوث به این صورت‌بندی اشاره کرده و غلو را در سه مرتبه عمده طبقه‌بندی می‌کند:

۱. غلو در مرتبه الوهیت و ذات

۲. غلو در مرتبه نبوت و خصائص آن

۳. غلو در مقام صفات و افعال الهی (شهید صدر، ۳۰۶/۳).

البته ناگفته نماند نویسندگان علی رغم مطالعات فراوان به تقسیم خاصی از سوی ابن تیمیه در باب انواع غلو دست نیافتند.

مفهوم ولایت تکوینی نیز یکی دیگر از مفاهیم مرتبط است که از دو مؤلفه «ولایت» و «تکوین» تشکیل شده است. «ولایت» در لغت از ماده «وَلِیَ/ وَلِیّ» اخذ شده و معنای اصلی آن قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر بدون وجود فاصله و واسطه است؛ به‌گونه‌ای که شیء سومی میان آن دو حائل نشود. از همین معنا، مفهوم «قرب» و «نزدیکی» انتزاع شده است (ابن‌درید، ۲۴۶/۱). این قرب، منحصر در قرب مادی و مکانی نیست، بلکه قرب معنوی را نیز دربرمی‌گیرد و از این‌رو، واژه ولایت در معانی دوستی، تصدی و مباشرت در امر، یاری، تسلط و سرپرستی امور به کار رفته است (طریحی، ۴۵۵/۱). واژه «تکوین» نیز مصدر باب تفعیل از ریشه «کون» به معنای «به وجود آمدن» و «هستی یافتن» است (طریحی، ۳۰۴/۶). بر پایه ریشه لغوی آن، این واژه در معانی «احداث»، «ایجاد»، «ساختن» و «صورت دادن» نیز به‌کار می‌رود (ابن‌فارس، ۱۴۸/۵). «ولایت تکوینی» در اصطلاح کلامی، در برابر «ولایت تشریعی» قرار می‌گیرد، ولایت تشریعی ناظر به هدایت انسان‌ها از طریق جعل و ابلاغ قوانین الهی است این ساحت شامل جعل و ابلاغ احکام تکلیفی مانند وجوب نماز و احکام وضعی همچون طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات می‌شود (جوادی آملی، ۴۳۴). بر این اساس، ولایت تکوینی به‌طور کلی به معنای قدرت بر تصرف و تدبیر در هستی و موجودات عالم تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که تدبیر حقیقی و تصرف مستقل در نظام وجودی، بالذات از آنِ خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۲/۶). ابن‌تیمیه در چارچوب خاص خود، باور به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

واگذاری یا نسبت دادن برخی امور که از دایره قدرت متعارف بشر خارج است به برخی از انسان‌ها را تعریف ولایت تکونی می‌داند.

شاخص‌های غلو از دیدگاه ابن تیمیه

پس از تبیین تعریف «غلو» از منظر ابن‌تیمیه، می‌توان با استقراء در آثار وی، مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارها را که در داوری او درباره مصادیق غلو نقش بنیادین دارد، استخراج کرد. این شاخص‌ها، هرچند به‌صورت یک نظام طبقه‌بندی‌شده و مدوّن در آثار ابن‌تیمیه ارائه نشده‌اند، اما از خلال مباحث کلامی، فقهی و انتقادات وی نسبت به شیعه و دیگر جریان‌های فکری به‌روشنی قابل بازسازی‌اند. به‌طور کلی، شاخص‌های غلو نزد ابن‌تیمیه را می‌توان در دو حوزه کلان «اعتقادی ـ کلامی» و «عملی ـ فقهی» صورت‌بندی کرد.

۱. شاخص‌های اعتقادی (توحیدی) و عقلی (کلامی)

الف) نسبت دادن صفات و اختیارات الهی به مخلوقات از منظر ابن‌تیمیه، یکی از مهم‌ترین مصادیق غلو، نسبت دادن اوصاف و افعالی است که مختص ذات الهی است به مخلوقات؛ از جمله انتساب علم غیب، تصرف مستقل در جهان، استجابت مستقل دعا و قدرت برآوردن حاجات به پیامبر یا اولیای الهی. وی در نقد شیعه می‌نویسد: «شیعیان (روافض) شبیه نصاری هستند؛ زیرا خداوند متعال مردم را از غلو و شرک نهی کرده است، اما نصاری دین خدا را دگرگون کردند و در حق مسیح غلو نمودند و به خداوند شرک ورزیدند؛ ازاین‌رو، غلو آنان را از دایره توحید خارج کرد و به تثلیث و الحاد کشاند. شیعیان نیز در حق ائمه (ع) غلو کرده و آنان را اربابانی غیر از خداوند (و در عرض او) گرفتند»[1] (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱/۴۷۳–۴۷۴). وی در موضعی دیگر تصریح می‌کند: روافض در میان امت از زمره غالیان شمرده شده‌اند؛ زیرا در میان آنان کسانی وجود دارند

---

۱. اَلْغُلُوُّ أَخْرَجَهُمْ عَنِ التَّوْحِيدِ حَتَّى قَالُوا بِالتَّثْلِيثِ وَالِاتِّحَادِ، وَأَخْرَجَهُمْ عَنْ طَاعَةِ الرَّسُولِ وَتَصْدِيقِهِ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ رَبَّهُ وَرَبَّهُمْ، فَكَذَّبُوهُ فِي قَوْلِهِ: إِنَّ اللَّهَ رَبُّهُ وَرَبُّهُمْ وَعَصَوْهُ فِيمَا أَمَرَهُمْ بِهِ،وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ غَلَوْا فِي الرُّسُلِ، بَلْ فِي الْأَئِمَّةِ، حَتَّى اتَّخَذُوهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ،...

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

که قائل به الوهیت علی (ع) هستند، و شرّ این افراد از شرّ نصاری بیشتر است[۱] (همان، ۱۴۰۶ق، ۱۸۷/۶). وی همچنین می‌نویسد: اعتقاد به الوهیت علی (ع) و علم غیب داشتن او و تفویض امور عالم به وی و مانند این امور، از شگفتی‌های اقوال شیعه و از نشانه‌های جهل آنان است[۲] (همان، ۱۴۰۶، ۴۸۰/۸).

ب) ارتقای مقام مخلوق تا حدّ پرستش به باور ابن‌تیمیه، هرگاه محبت و تکریم نسبت به شخصیت‌های دینی (مانند پیامبر یا امام) از حدّ تعظیم شرعی فراتر رود و به سطح عبادت برسد، این امر مصداق غلو و شرک خواهد بود. وی در این باره می‌نویسد: غلو شیعیان آنان را داخل در عباداتی کرده است که خداوند آن‌ها را حرام نموده و از عبادات شرکیه به‌شمار می‌آید؛ آنان اربابانی غیر از خداوند برای خود گرفته‌اند که در نبود و پس از مرگشان و نزد قبورشان از آنان مدد می‌گیرند، به ایشان پناه می‌برند و استغاثه می‌کنند؛ از این‌رو در عبادات شرکیه‌ای داخل شده‌اند که خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند و نصاری نیز همین عبادات را انجام می‌دادند[۳] (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۳۵/۲). وی در موضعی دیگر می‌افزاید: «برخی از مریدان بزرگان شیعه در حق آنان غلو کرده و مردم را به اطاعت محض از آنان فرمان می‌دهند، و بزرگانشان نیز همین دستور را می‌دهند؛ همان‌گونه که بزرگان نصاری پیروان خود را به اطاعت از خویش فرامی‌خواندند و محتوای این اطاعت، شرک به خداوند و عبادت غیر او بود.[۴]» (همان، ۱۴۰۶ق، ۴۹۰/۳).

ج) شاخص‌های منطقی و کلامی: غلو در عقل‌گرایی ابن‌تیمیه یکی از مصادیق غلو را «تقدیم عقل بر نقل» می‌داند. از منظر وی، متکلمان اشعری، معتزلی و فلاسفه با تأویلات گسترده خود در نصوص دینی، مرتکب نوعی غلو در عقل‌گرایی شده‌اند. وی در این باره

---

۱. وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ مَوْصُوفُونَ بِالْغُلُوِّ عِنْدَ الْأُمَّةِ، فَإِنَّ فِيهِمْ مَن ادَّعَى الْإِلَهِيَّةَ فِي عَلِيٍّ. وَهَؤُلَاءِ شَرٌّ مِنَ النَّصَارَى.

۲. وَأَنْ تَكُونَ قَائِلًا بِالتَّشْبِيهِ وَالتَّجْسِيمِ وَالْبَدْءِ وَالتَّنَاسُخِ وَالرَّجْعَةِ وَالْغُلُوِّ، وَأَنَّ عَلِيًّا إِلَهٌ يَعْلَمُ الْغَيْبَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ خَلْقُ الْعَالَمِ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ أَعَاجِيبِ الشِّيعَةِ وَجَهْلِهِمْ.

۳. {غلو الرافضة أدخلهم فيما حرمه الله من العبادات الشركيه}...

۴. يَأْمُرُونَهُمْ بِالْغُلُوِّ فِي ذَلِكَ الشَّيْخِ وَفِي خُلَفَائِهِ، وَأَنْ يَتَّخِذُوهُمْ أَرْبَابًا، وَكَمَا تَأْمُرُ شُيُوخُ الشِّيعَةأَتْبَاعَهُمْ، وَكَمَا تَأْمُرُ شُيُوخُ النَّصَارَى أَتْبَاعَهُمْ، فَهُمْ يَأْمُرُونَهُمْ بِالْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ وَ عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، وَيَصُدُّونَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

می‌نویسد: در میان حکما و کسانی که از آنان پیروی کرده‌اند، غلو تام و فاحشی دیده می‌شود؛ زیرا آنان به قدم عالم و انکار حدوث آن قائل شده‌اند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۲۶/۳).

۲. شاخص‌های عملی (عبادی) و فقهی (حکمی)

الف) بناء بر قبور و تعظیم مشاهد: ابن‌تیمیه ساخت بنا بر قبور و تعظیم مشاهد را از مصادیق غلو می‌داند و می‌نویسد: رافضه در حق پیامبران و حتی ائمه(ع) غلو کردند؛ زیرا آنان اربابانی غیر از خداوند گرفتند، مساجد را تعطیل کرده و مشاهدی را که بر قبور آنان بود تعظیم نمودند، تا آنجا که در میان روافض کسانی هستند که معتقدند زیارت برخی از مشاهد ائمه (ع) از حج بیت‌الله الحرام برتر است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۷۴/۱). وی همچنین تأکید می‌کند: آنچه از نصوص شرعی و آثار سلف صالح به ما رسیده است، نهی از پیروی از غیر مسلمانان است؛ از جمله در مسائلی چون بناء بر قبور، قرار دادن قبور به‌جای مسجد، یا غلو در حق صالحان و ساختن مشاهد و مزارات برای آنان. (همان،۲/۱).

ب) غلو در زیارت قبور: از دیگر مصادیق غلو نزد ابن‌تیمیه، سفرهای طولانی برای زیارت قبور، طلب حاجت از مردگان به‌جای خداوند و طواف پیرامون قبور است. وی در این باره شیعه را متهم کرده و می‌نویسد: آنچه روافض به آن متصف‌اند از غلو و شرک و بدعت، آن است که به قصد قبور کسانی می‌روند که به آنان حسن ظن دارند، تا حاجات خود را از آنان بگیرند یا آنان را واسطه قرار دهند برای طلب حاجت از خدا، و گمان می‌کنند دعا نزد قبور آنان سریع‌تر از مساجد مستجاب می‌شود (همانجا، ۴۸۲/۱).

ج) غلو در تجلیل‌ها و جشن‌ها: ابن‌تیمیه اختصاص دادن ایام و اعیاد غیر منصوص شرعی، مانند جشن میلاد پیامبر اکرم (ص)، را از مصادیق غلو و بدعت می‌شمارد و می‌نویسد: برخی با برگزاری مراسم جشن میلاد پیامبر گرامی اسلام در دین بدعت نهاده‌اند، در حالی که رسول خدا از اتخاذ اعیاد جدید یا قدیم غیر از آنچه خداوند تشریع کرده است (دو عید فطر و قربان) نهی کرده است. (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۵۵/۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

شاخص‌های فقهی و حکمی

الف) تحریم حلال و تحلیل حرام: از منظر ابن‌تیمیه، تحریم آنچه خداوند حلال کرده یا حلال دانستن آنچه حرام نموده است، تجاوز از حدود الهی و از مصادیق غلو به‌شمار می‌آید. وی در نقد شیعه می‌نویسد: غلو شیعیان آنان را داخل در عباداتی کرده است که خداوند آن‌ها را حرام کرده و از عبادات شرکیه محسوب می‌شود.[۱] (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۳۵/۲).

ب) غلو در تکفیر مسلمانان: ابن‌تیمیه تکفیر مسلمان به‌سبب ارتکاب گناه کبیره یا خطا در یک مسئله اجتهادی را خروج از حد می‌داند و آن را جایز نمی‌شمارد. وی تصریح می‌کند: تکفیر هیچ‌کس به سبب خطا در کلام یا اجتهاد جایز نیست؛ زیرا مسلط کردن جاهلان بر عالمان مسلمان از بزرگ‌ترین گناهان است. اصل این منکر از خوارج و روافض گرفته شده است؛ چرا که آنان بزرگان مسلمانان را تکفیر کردند.[۲] (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۱۰۰/۳۵).

پیامدهای داوری ابن‌تیمیه درباره غلو شیعه: برآیند دیدگاه ابن‌تیمیه آن است که وی غلو را هرگونه «تجاوز از حد» در حوزه‌های اعتقادی (کلامی) و عملی (فقهی) تلقی می‌کند و شیعیان را به هر دو اعتبار، در زمره غالیان می‌نشاند و بر این اساس، احکام سنگینی بر آنان مترتب می‌سازد. مهم‌ترین پیامدهای این رویکرد عبارت‌اند از:

۱. تکفیر شیعیان: ابن‌تیمیه در موارد متعدد، به‌سبب آنچه شرک و غلو در باورهای شیعی می‌خواند، به تکفیر و تحقیر آنان پرداخته است. وی تصریح می‌کند: خداوند می‌داند که در میان کسانی که خود را به اسلام نسبت می‌دهند، گروهی بدعت‌گذارتر و گمراه‌تر از روافض وجود ندارد؛ و در میان آنان جاهل‌تر، دروغگوتر، ظالم‌تر، نزدیک‌تر به کفر و فسوق و عصیان و دورتر از حقایق ایمان از شیعیان نیست.[۳] (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۶۰/۵).

۲. اتهام الحاد به شیعیان: ابن‌تیمیه شیعه را پرچمدار الحاد در میان فرقه‌های منسوب به

---

۱. وَيَدْخُلُونَ فِيمَا حَرَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ مِنَ الْعِبَادَاتِ الشِّرْكِيَّةِ الَّتِي ضَاهَوْا بِهَا النَّصَارَى.

۲. وَإِنَّمَا أَصْلُ هَذَا مِنْ الْخَوَارِجِ وَ الرَّوَافِضِ الَّذِينَ يُكَفِّرُونَ أَئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ؛ لِمَا يَعْتَقِدُونَ أَنَّهُمْ أَخْطَئُوا فِيهِ مِنْ الدِّينِ. وَقَدْ اتَّفَقَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى أَنَّ عُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَجُوزُ تَكْفِيرُهُمْ بِمُجَرَّدِ الْخَطَأِ الْمَحْضِ... .

۳. لَيْسَ فِي جَمِيعِ الطَّوَائِفِ الْمُنْتَسِبَةِ إلَى الْإِسْلَامِ مَعَ بِدْعَةٍ وَضَلَالَةٍ شَرٌّ مِنْهُمْ: لَا أَجْهَلَ وَلَا أَكْذَبَ، وَلَا أَظْلَمَ، وَلَا أَقْرَبَ إلَى الْكُفْرِ وَالْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ، وَأَبْعَدَ عَنْ حَقَائِقِ.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

اسلام معرفی کرده و میان غلو شیعه و الحاد آنان رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند (همان، ۱۴۰۶، ۵۱۳/۲). وبا این همه، هرچند ابن‌تیمیه در موارد متعددی شیعیان را به کفر و الحاد متهم کرده و در مذمت آنان مبالغه نموده است، اما تصریحی روشن از سوی او مبنی بر خروج مطلق همه شیعیان از اسلام به‌سبب کفر فقهی یافت نمی‌شود. در این جهت، رویکرد وی با برخی از دیدگاه‌های رایج در جریان وهابیت متأخر متفاوت است؛ چراکه بسیاری از عالمان وهابی به خروج شیعیان از اسلام و حتی جواز مقاتله با آنان فتوا داده‌اند (مانند: بن‌باز در مجموع الفتاوی). بررسی تطبیقی این تفاوت رویکرد، خارج از هدف پژوهش حاضر است و نیازمند مطالعه‌ای مستقل می‌باشد.

ولایت تکوینی از دیدگاه ابن تیمیه

ابن‌تیمیه در چارچوب تلاش برای صیانت از ساحت ربوبی خداوند متعال و جلوگیری از هرگونه شائبه شرک، تقسیم‌بندی خاصی از افعال الهی و شئون تدبیر عالم ارائه می‌کند. وی امور عالم را به دو دسته کلی افعالی که کسی جز خداوند بر آن قادر نیست«ما لا یقدر علیه إلا الله» و افعال عادی که همه بر آن قدرت دارند «ما یقدر علیه الله» تقسیم می‌نماید. بر اساس این تقسیم، بخشی از افعال و امور، در دایره توان و قدرت انسان‌ها قرار دارد، در حالی که بخشی دیگر اختصاصاً در قلمرو قدرت الهی است و اعتقاد به توان تصرف مستقل در این دسته از امور برای غیر خداوند، مستلزم شرک به‌شمار می‌آید. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳۲۹/۱) به باور ابن‌تیمیه، ملاک تشخیص امور مقدور برای غیر خداوند از امور مختص به خداوند، نصوص شرعی کتاب و سنت است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۱۹۹). ابن‌تیمیه در مبحث «استغاثه» جامع‌ترین صورت‌بندی خود را از تقسیم امور به «مقدور» و «غیر مقدور» ارائه می‌دهد (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۳۹). از منظر وی، تنها صورت مجازِ درخواست در امور مقدور آن است که از افراد زنده و در حال حیات، نسبت به اموری که در توان عرفی آنان است، طلب شود. هرگونه درخواست خارج از این چارچوب، در قلمرو «ما لا یقدر علیه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

إلا الله» قرار می‌گیرد. بر این اساس، درخواست چنین اموری از غیر خدا (حتی اگر مخاطَب پیامبر یا اولیای الهی باشند) به‌منزله شرک تلقی شده و ابن‌تیمیه آن را حرام، کفرآمیز و مشرکانه ارزیابی می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۷۲۲/۱۰) به نظر می‌رسد ابن‌تیمیه با تمسک به این تقسیم دوگانه، در صدد نفی و تحدید مفاهیمی همچون معجزات، کرامات اولیاء، توسل، شفاعت و استغاثه در ساحت تکوینی است. وی با گنجاندن بسیاری از این باورها در قلمرو «ما لا یقدر علیه إلا الله»، بخش مهمی از باورهای رایج در میان مسلمانان (به‌ویژه در سنت شیعی) را مردود می‌شمارد. دامنه این انکار تنها به انبیاء و اولیاء محدود نمی‌شود، بلکه حتی فرشتگان را نیز در بر می‌گیرد (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۳ق، ۸۰).

پیامدها و ضوابط کلامی تقسیم ابن‌تیمیه: تقسیم ثنائی ابن‌تیمیه در باب مقدورات (مقدورات خداوند در برابر مقدورات انسان‌ها)، پیامدهای کلامی گسترده‌ای در تفسیر بسیاری از مفاهیم و مناسک دینی به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. غلو و شرک‌انگاری زیارت قبور: ابن‌تیمیه زیارت قبور با رویکرد طلب حاجت یا توسل را مصداق غلو و شرک می‌داند و می‌نویسد: «آنچه روافض به آن متصف‌اند از غلو و شرک و بدعت آن است که قصد قبور کسانی را می‌کنند که به آنان حسن ظن دارند تا حاجات خود را از آنان بگیرند یا آنان را واسطه قرار دهند برای طلب حاجت از خدا، و گمان می‌کنند دعا و درخواست نزد قبر وی سریع‌تر از مساجد اجابت می‌شود.» (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۸۲/۱).

۲. غلو و شرک‌انگاری استغاثه: ابن‌تیمیه استغاثه از غیر خداوند را از مصادیق بارز غلو و عبادات شرکی می‌شمارد و شیعیان را به‌سبب این عمل در زمره غالیان قرار می‌دهد. وی می‌نویسد: «غلو شیعیان آنان را داخل در عباداتی کرده است که خداوند آن‌ها را حرام نموده و از عبادات شرکیه به‌شمار می‌آید... آنان اربابانی غیر از خداوند برای خود گرفته‌اند و به آنان پناه برده و استغاثه می‌کنند» (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۳۵/۲).

۳. غلو و شرک‌انگاری توسل: از منظر ابن‌تیمیه، توسل به مردگان و خطاب قرار دادن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

آنان برای طلب حاجت، مصداق بدعت و غلو است. وی می‌نویسد: «کسی که مرده‌ای را خطاب قرار داده و حاجات خود را از او طلب می‌کند و گمان دارد دعا نزد قبر وی سریع‌تر از مساجد مستجاب می‌شود، بدعت‌گذار است.» (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۸۲/۱).

۴. غلو و شرک‌انگاری کرامات اولیاء: «ابن‌تیمیه اصل وقوع برخی امور خارق‌العاده برای اولیای الهی را (به‌عنوان نشانه‌ای از کرامت و قرب آنان نزد خداوند) به‌صورت محدود می‌پذیرد؛ اما تأکید می‌کند که این کرامات نباید به ابزار طلب حاجت از غیر خداوند تبدیل شود.» (ابن‌قیم، بی‌تا، ۹۶/۱).

نسبت سنجی غلو و ولایت تکوینی

در تحلیل نظام فکری ابن تیمیه، رابطه مفهومی بین «غلو» و «ولایت تکوینی» از جایگاه محوری برخوردار است. بر اساس بررسی های انجام شده، این رابطه در قالب عموم و خصوص مطلق قابل تبیین است، به این صورت که «غلو» به عنوان مفهوم عام در نظر گرفته می‌شود و «ولایت تکوینی» به‌عنوان مصداق خاص و بارز آن در حوزة توحید قرار می‌گیرد.

همانطور که در این تحقیق بررسی کردیم، از منظر ابن‌تیمیه، غلو به «تجاوز از حدود شرعی در ابعاد مختلف» تعریف می‌شود که در شاخص‌های دو گانة زیر متجلی می‌گردد:

ـ شاخص اعتقادی و کلامی: نسبت دادن صفات و اختیارات الهی به مخلوقات یا تقدیم عقل بر نص

ـ شاخص عملی و فقهی: انجام اعمالی مانند بناء بر قبور و غلو در زیارات یا تحریم حلال و تحلیل حرام

ولایت تکوینی به‌عنوان مصداق خاص: ابن‌تیمیه با ارائه تقسیم‌بندی دوگانه از امور به «مقدور» و «غیرمقدور»، ولایت تکوینی را در زمرة اموری قرار می دهد که اختصاص به ذات اقدس الهی دارد. به باور وی، هرگونه اعتقاد به تصرف موجودات – حتی انبیاء و اولیاء – در حوزة «ما لایقدر علیه إلا الله»، مصداق بارز غلو در حوزة توحید است. (ابن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۷۳/۱-۴۷۴)، این موضع گیری وی به ادعای خودش در راستای حفظ مرزهای توحید ربوبی و جلوگیری از هرگونه تعدی به حریم الوهیت صورت می‌گیرد.

در نتیجه با تطبیق این دو مفهوم در منظومهٔ فکری ابن‌تیمیه، می‌توان این نسبت سنجی را به صورت زیر ارائه نمود:

- هرگونه اعتقاد به ولایت تکوینی برای غیر خدا ⟵ مصداق غلو است
- اما هر مصداق غلو ⟵ لزوماً اعتقاد به ولایت تکوینی نیست

این نسبت سنجی نشان می دهد که نقد ولایت تکوینی در حقیقت بخشی از پروژه بزرگتر ابن‌تیمیه در مقابله با پدیده غلو در همه ابعاد آن است. به عبارت دیگر، انکار ولایت تکوینی برای غیر خدا، جلوه خاصی از مبارزه عام وی با غلو محسوب می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت که از منظر ابن‌تیمیه، ولایت تکوینی به‌عنوان مصداق اتم و اکمل غلو در حوزه اعتقادات توحیدی محسوب می‌شود و رابطه این دو مفهوم در چارچوب منطقی عموم و خصوص مطلق قابل تحلیل و تبیین است. این تحلیل نه تنها رابطه منطقی این دو مفهوم را در نظام فکری ابن تیمیه روشن می‌سازد، بلکه چارچوب مناسبی برای فهم بسیاری از مواضع فقهی و کلامی وی را فراهم می‌آورد.

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه

برای ارزیابی انتقادی دیدگاه ابن‌تیمیه در نسبت‌سنجی میان «غلو» و «ولایت تکوینی»، پرسش بنیادین آن است که آیا جمع‌بندی و چارچوب نظری وی در این زمینه، از حیث مبانی قرآنی و کلامی، قابل دفاع است یا خیر. به نظر می‌رسد نسبت‌سنجی ابن‌تیمیه در مسئله غلو و ولایت تکوینی، به‌ویژه تقسیم امور به «ما یقدر علیه» و «ما لا یقدر علیه»، از جهات متعددی محل مناقشه است و نمی‌توان آن را به‌عنوان چارچوبی پذیرفتنی تلقی کرد.

الف) مخالفت با آموزهای قرآنی

تقسیم ابن تیمیه از امور، به ما یقدر و ما لا یقدر و بار کردن اثرات آن بر مقوله (توحید

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

و شرک) و (غلو و تقصیر)، با آموزه های قرآنی ناسازگاری دارد. اولین اشکال تقسیم بندی ابن تیمیه به این نحو، این است که با بررسی معارف قرآنی و روایی موجود در فریقین روشن می‌شود که تمام امور را اگر بخواهیم فقط تحت این دو عنوان جاری کنیم، امکان پذیر نیست، چرا که از منظر قرآن کریم و روایات یک قسم سومی هم وجود دارد که بر اساس آن انسان‌ها دارای قدرتی فرا مادی هستند و توانایی دارند برخی از امور غیر مقدور برای سایر مخلوقات را به اذن و اراده الهی انجام دهند.آموزه های قرانی برای انجام فعل بین مقدور و غیر مقدور تفاوتی قائل نشده و شرط انجام فعل توسط بندگان را اذن الهی می‌داند. بنابر این می توان افعال بندگان را به ماذون و غیر ماذون تقسیم کرد. قران کریم در موارد متعددی به این تقسیم اشاره دارد به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. انجام معجزه به اذن الهی: بر اساس معارف آیات قرآن، پیامبر صاحب معجزه است اما فاعل تامه معجزه نیست، به این صورت که خداوند اذن معجزه را صادر کرده و پیامبر انجام می‌دهد. همان‌طور که می‌فرماید: هیچ پیامبری را توانی نیست جزوء آنکه به اذن خداوند معجزه‌ای بیاورد[1] (غافر، ۷۸)

۲. خلقت و روزی دادن به اذن خداوند: بنابر آیات قرآن کریم دو صفت خلق و رزق از اوصاف مختص خداوند متعال می‌باشد و برای غیر خداوند غیر مقدور است، اما بنابر نص صریح برخی آیات، بعضی از اولیاء الله نیز خلق غیر استقلالی و من شیء داشته‌اند که این موارد از قدرت افراد عادی خارج است و فقط صرفا به اذن و اراده الهی برای برخی از اولیاء صورت گرفته است: «زمانی که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم، که با مردم در گهواره (به اعجاز) و در میان سالی (به وحی) سخن گفتی، و زمانی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختیم، و هنگامی که به اذن من از گل مجسمه‌ای از نوع پرنده ساختی، سپس در آن دمیدی و به اراده و فرمان من آن پرنده زنده شد، و کور

---

۱. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِکَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَیْکَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ وَمَا کَانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاء أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

مادرزاد و شخص پیس را به اذن من شفاء می‌دادی و آن گاه که مردگان را بـه اجـازه مـن مردگان را از گور زنده بیرون آوردی ...[۱].» (المائده، ۱۱۰)

۳. تاثیرگزاری در عالم تکوین با یادگیری برخی از اذکار: بـر اسـاس برخـی از آیـات قرآن، عده‌ای با یادگیری اذکار و دعاهایی که در عالم امکان تاثیرات خاصـی دارد، اثراتـی می‌گذاشتند اما تمام این‌ها یقینا مخصوص خداوند است، چرا که غیر مقدور برای مخلوقات است و کسی جزو خداوند اذن و استقلال تصرف در عالم هسـتی را اولا و بالـذات نـدارد، همان طور که در این آیه غیر مقدور را برای فرشتگان به اذن الهی ثابـت مـی‌دانـد: امـا آن افراد از آن دو فرشته مطالبی (از سحر) می‌آموختند که به وسیله آن میان مـرد و همسـرش جدایی می‌انداختند، در حالی که آنان به وسیله سـحر بـدون اذن خداونـد توانـایی آسـیب رساندن به هیچ کسی را نداشتند.[۲] (البقره، ۱۰۲)

۴. تسخیر باد توسط سلیمان: بنابر آیات قرآن به تسخیر در آمدن باد کـه فقـط مقـدور خداوند است برای بنده و بشر به خواست و اذن الهی ممکن می‌باشد، همانطور در ایـن آیـه شریفه نیروی باد (که تسخیر آن برای عموم افراد و مخلوقات غیر مقدور است) بـه تسـخیر سلیمان نبی به اذن الهی در آمده است: پس باد را بـرای وی (سـلیمان) مسـخر و رام قـرار دادیم که به فرمان او هر جا که اراده کرد آرام و روان می‌شد.[۳] (ص، ۳۶)

۵. درخواست جابه جایی تخت بلقیس: سلیمان درخواست جابه جایی تخت بلقـیس را از یمن به فلسطین دارد که در ظاهر امری غیر مقدور برای بشر تلقی می شود، اما این امـر

---

۱. إِذْ قَالَ اللّهُ یَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَعَلَى وَالِدَتِکَ إِذْ أَیَّدتُّکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَکَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِیلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنفُخُ فِیهَا فَتَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِی وَتُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوتَى بِإِذْنِی وَإِذْ کَفَفْتُ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَنکَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِینٌ(۱۱۰).

۲. وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّیَاطِینُ عَلَى مُلْکِ سُلَیْمَانَ وَ مَا کَفَرَ سُلَیْمَانُ وَلَکِنَّ الشَّیَاطِینَ کَفَرُواْ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَکَیْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا یُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى یَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَیَتَعَلَّمُونَ مَا یَضُرُّهُمْ وَلاَ یَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ کَانُواْ یَعْلَمُونَ(۱۰۲).

۳. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخَاء حَیْثُ أَصَابَ(۳۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

از غیر خداوند درخواست شده و حتی گروهی از جنیان یا عاصف محتمل این امر غیر مقدور بوده‌اند: زمانی که سلیمان گفت: ای بزرگان دربار کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش از آن که تسلیم امر شوند، خواهد آورد؟ یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت:من آن را پیش از آن که از تخت خویش برخیزی نزد تو می آورم و من براین کار توانا و امینم، همچنین کسی که دانشی از کتاب (لوح محفوظ) نزد او بود گفت: من آن را پیش از آن که پلک چشمانت را برهم زنی نزد تو می آورم و آن را در همان لحظه آورد و گفت: این از فضل پروردگار من است ...[1] (النمل، ۴۰)

بنابراین ملاک اصلی در بحث ولایت تکوینی بر اساس آیاتی که بررسی گردید، استقلال و عدم استقلال (اذن و عدم اذن الهی) است بنابر این تقسیم امور به مقدور و غیر مقدور چنانکه ابن تیمیه انجام داده نه تنها شاهدی از آیات قران ندارد بلکه با آموزه های قرانی مخالفت دارد.

از سوی دیگر اطلاق غلو بر فعلی که مشتمل بر ولایت تکوینی باشد نیز مخالف آموزه‌های قرانی است؛ زیرا خداوند متعال در آیات قرآن برخی از این ویژگی‌ها و صفات که به خودش نسبت می‌دهد را به اشخاص دیگری نیز نسبت می‌دهد. با تامل در این آیات مشخص می‌شود، نسبت اسماء و ویژگی‌های الهی به اشخاص با اذن و اراده وی دال برغلو وشرک نمی‌باشد. خداوند در سوره زمر می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (الزمر، ۴۲)؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض روح می‌کند. بعد درسوره سجده می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (السجده، ۱۱)؛ بگو: فرشته مرگ که بر شما مامور شده روح شما را می‌گیرد. همان گونه که می بینیم خداوند متعال در جایی قبض ارواح را به خودش و در آیه ای دیگر همین فعل را صراحتا به فرشته مرگ که مخلوق خود است نسبت می‌دهد. در جایی دیگرخداوند در سوره بقره می‌فرماید: «رَبِّي

---

۱. قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيم(۴۰).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ» (البقره، ۲۵۸)؛ پروردگاری که زنده می‌کند و می‌میراند. سپس در سوره آل عمران از قول عیسی می‌فرماید: «وَأُحْیِی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللّهِ» (آل عمران، ۴۹)؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم. یا در موردی دیگرخداوندی که می‌فرماید من خالق تمام هستی‌ام، عیسی را در سوره آل‌عمران به عنوان خالق پرنده معرفی می‌کند: «أَنِّی أَخْلُقُ لَکُم مِّنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللّهِ» (آل عمران، ۴۹)، بنابراین خداوند عالم در جایی امری را مستقیم به خود نسبت می‌دهد؛ یک جا به ملائکه نسبت می‌دهد و در جایی به دیگر گردانندگان هستی نسبت می‌دهد.میان این نسبت‌ها فرقی نیست؛همه مال خدا است و به اراده و مشیت وی وابسته است. تمام اسماء و صفاتی که به ائمه به واسطه افعال ایشان نسبت می‌گیرد به اذن الهی است. اگر کسی اشکال کند که این موارد به سبب وحی، مختص پیامبران و افراد خاص بوده است و ما نباید این موارد را به دیگران تعمیم دهیم، در پاسخ می گوییم: حتی ابن تیمیه در شاخص‌های توحیدی که به سبب برخی اعتقادات در آن مانند علم غیب و ... شیعه را متهم به غلو می‌داند، خود نیز به مواردی از علم غیب در میان بشر اذعان داشته و برخی از صحابه و تابعین را عالم به علم غیب می‌داند. اگر علم به غیب و اخبار از آن مختص خداوند و به سبب وحی برای رسول است، نباید هیچ فردی از افراد از آن با خبر باشد. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «خبر دادن از امور غیب فقط مخصوص علی نیست، بلکه تابعین ابوبکر و عمر و عثمان هم چندین برابر علی از غیب خبر داده‌اند، حذیفه و ابوهریره و دیگر صحابه چندین برابر علی از غیب خبر داده‌اند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۱۳۵/۸). بنابراین اطلاق غلو بر مصادیق ولایت تکوینی چنانکه ابن تیمیه انجام داده است مخالف آموزه‌های قرانی است. همان گونه که در برخی دیگر از آیات قرآن به حیات مردگان پس از مرگ و ارتباط آن‌ها با افرادی که آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهند اشاره شده است و این گونه نیست که زیارت و توسل مردگان غلو در حق آن‌ها بوده باشد. خداوند در سوره مائده می‌فرماید: «ای مومنین تقوای الهی پیشه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کنید و بین خود و خدایتان وسیله قرار دهید»[۱](المائده، ۳۵). در اینجا وسیله مقید نشده است، بلکه اطلاق دارد و می‌تواند چه در حیات و چه بعد از حیات وسیله باشد. یا در سوره اسراء می‌فرماید: «کسانی (از فرشتگان یا پریان یا ارواح) که آنان (به عنوان معبود) می‌پرستند، خود ایشان برای رفع نیازمندی‌هایشان به دنبال واسطه ای میان خود و خداوند هستند، تا کدامشان به خداوند نزدیک تر باشد...»[۲] (الاسراء، ۵۷). آلوسی از علمای وهابی ذیل این آیه می‌نویسد: «تمام کسانی که مورد عبادت بت پرستان بودند، مثل عیسی و عزیر و ملائکه، واسطه آن‌ها به خدای عالم پیامبر ماست و توجه ندارند، نه تنها پیامبر ما واسطه بین عزیر و عیسی و ملائکه و خدا است، بلکه واسطه همه موجودات بین آن‌ها و خدای عالم در گرفتن فیض الهی است.» وی در ادامه نقل می‌کند: «رسول اکرم پیامبر بود، در حالی که حضرت آدم هنوز بین آب و گل بوده و آفریده نشده بود» (آلوسی، ۱۲۰/۸). این مطالب به وضوح دال بر واسطه بودن پیامبر مکرم اسلام در تمام زمان‌ها میان خداوند و خلائق در گرفتن فیوضات الهی است. در نتیجه انکار توسل و توجه به افرادی که در ظاهرازاین دنیا رفته‌اند،انکار مفاهیم قرآن است.

ب) **مخالفت با آموزه‌های حدیثی:** نکته‌ی مهم دیگر در نقد دیدگاه ابن‌تیمیه، ناسازگاری تقسیم‌بندی امور به «مقدور» و «غیر مقدور» با مجموعه‌ای از روایات معتبر نبوی و سیره‌ی مسلمانان صدر اسلام است. شواهد حدیثی متعددی در منابع فریقین وجود دارد که بر امکان صدور افعال خارق عادت از اولیای الهی به اذن خداوند دلالت می‌کند؛ اموری که بر اساس تقسیم‌بندی ابن‌تیمیه باید در زمره‌ی امور غیر مقدور برای غیر خداوند قرار گیرند. در ادامه به برخی از این شواهد اشاره می‌شود.

۱. حدیث قسم دادن بر خداوند: در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ» (ابوداوود سجستانی، ۱۹۷/۴؛ نسائی، ۳۳۸/۶).

---

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُواْ فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(۳۵).

۲. أُولَئِکَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ كَانَ مَحْذُورًا(۵۷).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

دلالت حدیث بر آن است که در میان بندگان خدا کسانی هستند کـه اگـر خـدا را سـوگند دهند، خداوند خواسته‌ی آنان را اجابت می‌کند. جالب توجه آن‌که خود ابن‌تیمیـه نیـز ایـن روایت را نقل کرده و در توضیح آن می‌نویسد: بندگان خاص خداوند بـا درخواسـت‌هـای خود قادر بر انجام اموری خارق‌العاده هستند، به‌گونه‌ای که حتی از میان برداشتن کـوه نیـز برای آنان مقدور خواهد بود (ابن‌تیمیـه،۱۴۱۶ق، ۳۷۶/۴). ایـن تصـریح، بـا مبنـای او در انحصار امور غیر مقدور به ذات الهی و نسبت دادن چنین افعالی به غیر خداونـد بـه‌عنـوان غلو یا شرک، ناسازگار می‌نماید۲. حدیث تأخیر حرکت خورشید: به درخواست پیـامبر در برخی منابع حدیثی آمده است که رسول خـدا (ص) خورشـید را فرمـان داد و حرکـت آن ساعتی از روز به تأخیر افتاد «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ نَهَار» (طبرانی، ۲۲۴/۴). این روایت نیز بر نوعی تصرف تکوینی پیامبر به اذن الهی دلالت دارد؛ امـری کـه بر اساس تقسیم‌بندی ابن‌تیمیه باید در قلمـرو امـور غیـر مقـدور بـرای بشـر قـرار گیـرد ۳. شهادت دادن درخت به رسالت پیامبر: در منابع حدیثی اهل سـنت، روایـاتی دربـاره‌ی شهادت دادن درخت بر نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) نقل شـده اسـت؛ بـه‌گونـه‌ای کـه پیامبر از درخت درخواست می‌کند تا به رسالت او شهادت دهد و درخت این امر را انجـام می‌دهد. از جمله در صحیح بخاری بابی با این مضمون آمـده اسـت «ذِكْـرُ شَـهَادَةِ الشَّـجَرِ لِلْمُصْطَفَى بِرِسَالَتِهِ» (بخاری، ۹/۵). وجود چنین روایاتی نشان می‌دهد که درخواست پیامبر از موجودات طبیعی و تحقق آثار تکوینی براساس اذن الهی، در سنت حدیثی پذیرفته شـده و به‌عنوان غلو یا شرک تلقی نگردیده است.

اطلاق عنوان «غلو» بر تمام گونه‌های ولایت تکـوینی نیـز بـا آمـوزه‌هـای حـدیثی و دیدگاه‌های شماری از عالمان اهل سنت سازگار نیست؛ زیرا بسیاری از آنان اعطای برخی مراتب تصرف تکوینی به اولیای الهی را به شرط نفـی اسـتقلال از خداونـد، پذیرفتـه‌انـد. به‌عنوان نمونه، تاج‌الدین سبکی در شرح برخی روایات مربوط به کرامات صحابه بر فـرض صحت آنها، مکاتبه‌ی عمر بن خطاب با رود نیل را نقل نموده که نوشته است :نگاه کـن کـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

چگونه عمر با رود نیل خطاب می‌کند و با زمین سخن می‌گوید و آن را تأدیب می‌نماید. اگر کسی که گرفتار پندارهای جاهلانه است بگوید: این امور که از عمر نقل می‌کنید، اصل و ریشه‌اش در سنت کجاست؟ به او گفته می‌شود: آیا از فاروق انتظار داری برای هر رفتار خود آیه و روایت خاص ارائه دهد؟ (السبکی، ۳۲۶/۲).

در جایی دیگر بر فرض صحت، بخاری گزارش می‌کند که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، ابوبکر از محل سکونت خود به مدینه آمد و به منزل پیامبر وارد شد (بخاری، ۷۱/۲). زینی دحلان مفتی مکه در ذیل این واقعه نقل می‌کند که ابوبکر گفت «اذکرنا یا محمد عند ربک و لا تکن عنا غافلاً»؛ ای محمد، ما را نزد پروردگارت یاد کن و از یاد ما غافل مباش (زینی دحلان، ۳۴). همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) هنگام غسل دادن بدن مطهر پیامبر اکرم (ص) خطاب به آن حضرت عرض کرد «بأبی أنت و أمی یا رسول الله، بموتک انقطع ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة و الأنباء... اذکرنا عند ربک و لا تنسنا» (سیدرضی، خطبه ۲۳۵).

این موارد نشان می‌دهد که توسل و خطاب قرار دادن پیامبر پس از رحلت، در سیره‌ی صحابه وجود داشته و از منظر آنان مصداق شرک یا غلو تلقی نشده است.

بر این اساس موارد یادشده، اگر صرف توسل، طلب حاجت و نسبت دادن برخی آثار تکوینی به غیر خداوند ـ به شرط نفی استقلال ـ مصداق شرک یا غلو تلقی شود، لازم می‌آید که شخصیت‌هایی چون حضرت آدم، امیرالمؤمنین علی (ع)، ابوبکر و دیگر صحابه نیز مشرک یا غالی شمرده شوند.

ج) مخالفت با سایر مواضع ابن تیمیه و شاگردانش دیدگاه ابن‌تیمیه مبنی بر این‌که هرگونه ولایت تکوینی برای اولیای الهی مصداق «غلو» به شمار می‌آید، با تصریحات و گزارش‌های موجود در آثار خودش و شاگردانش و سایر عالمان اهل تسنن سازگاری ندارد. به عنوان نمونه ابن‌تیمیه به مواردی از آگاهی به غیب در میان برخی صحابه و تابعین اذعان دارد و در ذیل روایتی مبنی بر اطلاع امام علی (ع) بر علم غیب می‌نویسد: «خبر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

دادن از امور غیب تنها مخصوص علی نیست، بلکه پیروان ابوبکر و عمر و عثمان چندین برابر علی از غیب خبر داده‌اند؛ حذیفه، ابوهریره و دیگر صحابه چندین برابر علی از امور غیبی خبر داده‌اند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۳۵/۸)، ابن‌قیم جوزیه ــ از شاگردان برجسته‌ی ابن‌تیمیه ـ نیز در بیان کرامات استاد خود می‌نویسد: استاد ما ابن‌تیمیه بسیار از امور غیبی خبر می‌داد؛ حتی در برخی موارد از لوح محفوظ سخن می‌گفت. او وقوع حمله‌ی مغول را پیش‌تر خبر داده بود. من به او گفتم تحلیل‌گران سیاسی برخلاف نظر شما سخن می‌گویند؛ گفت: من در لوح محفوظ خوانده‌ام که قوم مغول چنین خواهند کرد. بعدها نظر ابن‌تیمیه مطابق واقع از آب درآمد. همچنین چندین بار از آینده‌ی خود من خبر داد و همان‌گونه که گفته بود تحقق یافت. بسیاری از خبرهایی را که داده بود، به چشم دیده‌ام و برخی از آن‌ها که هنوز رخ نداده است، در انتظار وقوع آن هستم (ابن‌قیم، ۱۴۱۶ق، ۴۵۸/۲).

ابن تیمیه در بسیاری از آثار، خود را تابع سلف معرفی می کند. و بر فرض صحت در منابع تفسیری اهل سنت نقل شده است که در مصر، رود بزرگ نیل هر سال مدتی خشک می‌شد و جاری نمی‌گردید، مگر آن‌که مردم، بر اساس یک رسم جاهلی، دختر جوانی را در آن غرق می‌کردند. عمرو بن عاص، والی وقت مصر، پس از مشاهده‌ی این وضعیت، طی نامه‌ای ماجرا را برای خلیفه دوم گزارش کرده و از او درخواست راهنمایی نمود. عمر بن خطاب در پاسخ، بر روی قطعه‌ای سفال نوشت: ای نیل، اگر به فرمان خداوند جاری می‌شوی، جاری باش و اگر به اختیار خودت روان می‌گردی، ما نیازی به تو نداریم، عمرو بن عاص می‌گوید: آن سفال را که نوشته‌ی عمر بر آن بود، در رود نیل انداختم و از آن پس رود نیل دیگر متوقف و خشک نشد (رازی، ۴۳۳/۲۱)، همچنین بر فرض صحت نقل شده است که در دوران خلافت عمر بن خطاب، در مدینه زمین‌لرزه‌ای رخ داد و مردم دچار وحشت شدند. عمر با تازیانه‌ی خود بر زمین زد و گفت: «به اذن خداوند آرام بگیر و حرکت نکن». پس از این خطاب، زمین آرام شد و بنا بر نقل، پس از آن دیگر در مدینه زمین‌لرزه‌ای رخ نداد (رازی، ۴۳۳/۲۱). این‌گونه گزارش‌ها که به وضوح از نوعی تصرف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

یا تأثیرگذاری خارق عادت اولیای الهی در عالم طبیعت حکایت دارد با مواضع ابـن تیمیـه در بحث غلو و ولایت تکوینی در تضاد است و قرائت ابن‌تیمیه از نفـی ولایـت تکـوینی و غلو را با اشکال جدی مواجه خواهد کرد.

د) مخالفت با نظام سببیت عالم

قدرت انسان بر افعال و تأثیرگذاری او در عالم، به معنای برخورداری از قدرت ذاتی و استقلالی نیست تا بتواند به‌تنهایی و بدون اتکا به اراده الهی در نظام هستی تصرف کنـد یـا حقیقت اشیاء را دگرگون سازد؛ با این حـال، اصـل تأثیرپـذیری و تأثیرگـذاری انسـان در چارچوب اسباب و علل، امری انکارناپذیر است (نابلسی/۲۱۱–۲۱۲). حتی در کلام خـود ابن‌تیمیه در مجموع الفتاوی نیز این معنا مورد اذعان قرار گرفته است؛ بـدین معنـا کـه وی اصل تأثیر و سببیت افعال انسان را نفی نمی‌کند، بلکه حقیقت و فاعلیت تامه‌ی فعـل را بـه خداوند متعال نسبت می‌دهد (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶ق). به بیان دیگر، «سببیت» به معنای وجـود رابطه‌ای میان دو یا چند پدیده است، به‌گونه‌ای که تحقق یک امر می‌توانـد در گـرو تحقـق امر دیگر باشد. این رابطه‌ی علّی، مستلزم استقلال سبب در تأثیر یـا مالکیـت نفـع و ضـرر برای آن نیست؛ بلکه سببیت در سطح اشیاء و واسطه‌ها تحقق می‌یابـد و هـر یـک از ایـن واسطه‌ها می‌توانند در تثبیت و تحقـق پدیـده‌ی دیگـر نقـش داشـته باشـند (لقـانی/۱۳۹؛ ابن‌تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۳۸۶/۲). با این حـال بحـث از «اسـتقلال یـا عـدم اسـتقلال اسـباب» مقوله‌ای دیگر است که باید به‌صورت تفکیکی مورد بررسی قرار گیرد. بر ایـن اسـاس، بـه نظر می‌رسد ابن‌تیمیه در تحلیل ولایت تکوینی، به قید «استقلال» و «عدم استقلال» توجـه کافی نداشته و از همین‌رو، هرگونه نسبت دادن اثرگذاری تکوینی به اولیای الهی را مصداق غلو تلقی کرده است.

نتایج مقاله

پژوهش حاضر با تمرکز بر نسبت‌سنجی میان «ولایت تکـوینی» و «غلـو» در اندیشـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

ابن‌تیمیه، کوشید ضمن بازخوانی مبانی نظری و کلامی وی، میزان سازگاری این دیدگاه با آموزه‌های قرآنی، روایی و نیز تلقی‌های کلامی فریقین را به‌صورت تحلیلی ــ انتقادی ارزیابی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد ابن‌تیمیه در این حوزه، از چند جهت مقدور است.

۱. ناسازگاری تقسیم با آموزه‌های قرآنی: تقسیم ثنائی ابن‌تیمیه از افعال و شئون عالم به «مقدور بشر» و «غیر مقدور بشر»، در مقام تحلیل نهایی، با ساختار تعالیم قرآن کریم سازگاری کامل ندارد.

۲. بررسی آموزه‌های حدیثی نشان داد که بسیاری از روایات، نوعی از تأثیرگذاری فرامادی و تصرفات خارق‌العاده را برای اولیای الهی اثبات می‌کنند؛ بی‌آن‌که این امر به معنای استقلال آنان در فاعلیت یا شریک‌انگاری با خداوند تلقی شود.

۳. شواهد تاریخی و روایی از سیره صحابه و تابعین در توسل، استغاثه و تکریم پیامبر اکرم(ص) پس از رحلت نیز نشان می‌دهد که تلقی ابن‌تیمیه از این اعمال به‌عنوان مصادیق روشن شرک و غلو، با فهم و سلوک دینی صدر اسلام و نیز با تلقی بسیاری از عالمان اهل سنت همخوانی ندارد.

۴. نسبت میان ولایت تکوینی و غلو را نمی‌توان به‌صورت ساده‌انگارانه، تساوی تلقی کرد. بلکه این نسبت از سنخ «عموم و خصوص من‌وجه» است: برخی مصادیق غلو اساساً ربطی به ولایت تکوینی ندارند، برخی مصادیق ولایت تکوینی ـ به شرط نفی استقلال و التزام به اذن الهی ـ از دایره غلو خارج‌اند، و تنها در نقطه‌ای که برای اولیای الهی نوعی فاعلیت مستقل و هم‌عرض با فاعلیت الهی فرض شود، ولایت تکوینی به غلو و شرک منتهی می‌گردد.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که بازخوانی منصفانه مفهوم ولایت تکوینی، نه‌تنها با اصل توحید ربوبی تعارضی ندارد، بلکه در صورت تفسیر صحیح و غیر استقلالی، می‌تواند به فهم عمیق‌تری از نسبت میان قدرت الهی و جایگاه اولیای الهی در نظام تکوین بینجامد. چنین خوانشی، زمینه را برای کاهش منازعات کلامی، تقویت گفت‌وگوی بین‌مذهبی و عبور از قرائت‌های تکفیری در جهان اسلام فراهم می‌آورد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابوداوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، بیروت: المکتبه العصریه، صیداء، بی‌تا.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، زیاره القبور و الاستنجاء بالمقبور، ریاض: دار الطیبه، المملکه العربیه السعودیه، بی‌تا.
۵. همو، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، عربستان: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه،۱۴۰۶ق.
۶. همو، مجموع الفتاوی، مدینه (عربستان)، مجمع الملک فهد لطباعه المصحف الشریف، ۱۴۱۶ق.
۷. همو، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفه اصحاب الجحیم، بیروت، دارالعالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۸. همو، النبوات، ریاض، اضواء السلف، المملکه العربیه السعودیه، ۱۴۲۰ق.
۹. همو، الرد علی الاخنائی قاضی المالکیه، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۳ق.
۱۰. همو، الاستغاثه فی الرد علی البکری، ریاض، مکتبه دارالمنهاج للنشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۱۱. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بی‌جا، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، الروح فی الکلام علی ارواح الاموات و الاحیاء بالدلائل من الکتاب و السنه، بی‌جا، دارالعالم الفوائد للنشر و التوزیع، بی‌تا.
۱۶. همو، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی‌جا، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم. بی‌جا، دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۰. زریاب، عباس، ابن تیمیه در دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۲۱. زینی دحلان، احمد، الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، استانبول، مکتبه ایشیق، ۱۳۹۶ش.
۲۲. السبکی، تاج الدین بن تقی الدین، طبقات الشافعیه الکبری، قاهره، هجرللطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ق.
۲۳. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، بی‌تا، بی‌جا.
۲۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۲۵. الصدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، قم، مجمع الشهید آیت الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، منشورات اسماعیلیان، بی‌تا.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرمین، بی‌تا.
۲۸. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی‌جا، انتشارات مرتضوی، بی‌تا.
۲۹. عبدالحمید، صائب، ابن تیمیه حیاته و عقیدته، قم، موئسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب: التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۱. لقانی، برهان الدین، قضاء الوطر فی نزهه النظر، عمان، الدار الاثریه، ۱۴۳۱ق.
۳۲. مناوی، زین الدین محمد، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۳. نابلسی، عثمان مصطفی، الرویه الوهابیه للتوحید و اقسامه عرض و نقد، عمان، دار النور المبین، ۲۰۱۷م.
۳۴. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، بیروت، موئسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت (لبنان)، دار احیاء تراث العربی، بی‌تا.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]